

فعل مرکب در زبان فارسی دری

نویسنده: پوهنوال نجیب الله فریور

خلاصه

یکی از دشواریهای مهم در دستور زبان فارسی دری، تشخیص فعل مرکب، ساده و گروه های فعلی است. فعل مرکب حداقل از دو کلمه مستقل ترکیب می یابد که مفهوم اصلی در جزء اسمی یا صفتی و یا قیدی آن است؛ فعل، معنی و مفهومش را از دست میدهد. بیشتر برای رساندن مفهوم شخص، زمان و شمار به کار میرود. فعل مرکب مانند یک کلمه واحد، فقط یک تکیه میگیرد، و مفهومی معادل با یک واژه ساده دارد و از مجموع اجزای آن، معنای واحدی در یافته میشود. در زبان دری به جای فعل ساده شکل مرکب آن به ویژه در زبان نوشتاری زیاد کار برد دارد.

عبارتهای کلیدی: فعل مرکب، فعل ساده، عبارت فعلی.

مقدمه

مسأله فعل مرکب، تعریف و تعیین حدود آن از مباحث بحث انگیز در دستور زبان فارسی دری است. پرسشهایی مطرح میشود به اینگونه که: آیا فعل مرکب از عبارت فعلی و فعل ساده تمایز دارد؟ چگونه میتوان این تمایز ساختی را مشخص کرد؟ آیا برای شناخت آنها شاخصه هایی وجود دارد؟ و

به باور دستورنویسان، فعل مرکب از دو واژه مستقل ترکیب می یابد که واژه اول اسم، قید یا صفت و واژه دوم آن فعل است. فعل مرکب از دید ساختاری رایجترین نوع فعل در زبان فارسی دری است؛ چه از دیر باز در کار برد فعل، نوعی ترکیب گرایشی پا گرفته؛ چه بسا فعلهای ساده که جای خود را به فعلهای مرکب داده است؛ دستور نویسان برای شناخت آنها نظریات گوناگونی ارائه داشته اند؛ حتی بعضیها ساخت [وند+ فعل] را نیز فعل مرکب دانسته اند که این خود زمینه ابهام را در شناخت فعل مرکب مساعد میگرداند.

ساخت و شاخصه های فعل مرکب

دستور نویسان، فعل را از نگاه ساختمان به ساده، اشتقاقی و مرکب تقسیم کرده اند. دیدی که نسبت به فعل ساده دارند این است که نباید به اجزای سازنده اش تجزیه شود؛ این فعلها را ساده انگاشته اند: گفتم، رفتم، نویسم و . . . که با تأمل به آنها باید نگریست. به باور من تنها فعل ساده فعلهای ریشه شماره ۱ و ۲ و شخص سوم مفرد ماضی است؛ فعلهای دیگر همه اشتقاقی یا مرکب اند. دستور نویسان فعل اشتقاقی را چنین شناسایی کرده اند: واژک بسته+ واژک آزاد (فعل)+ واژک بسته یا واژک آزاد (فعل) + واژک بسته.

مسأله دیگر جدایی فعل مرکب و عبارت فعلی است. فعل مرکب و عبارت فعلی هر دو از دو یا چند واژک آزاد ساخته میشوند، که واژک اول اسم، صفت یا قید و واژک دوم آن فعل است: مارماهی، پدرزن، تخمرغ، دم پخت، دانش آموز، چهل مرد. . . فعل مرکب به ساختی

گفته میشود که حداقل از دو تکواژ مستقل ساخته شود و در ساخت آن واژک بسته آمده میتواند (۵): حاصل کرد، دریافت کرد، دل بست، گوش داد. در فعل مرکب جزء اول گسترش پذیر نیست و فعل آن با کلمه یا کلمات پیش از خود رابطه نحوی ندارد؛ یعنی، کلمه همراه فعل مفعول، مسند... نمیتواند باشد. هر عنصری که با فعل ساده ترکیب شود و فعل مرکب بسازد قبل از فعل قرار میگیرد و وندهای فعلی به بخش فعل متصل میشود. مؤلف دستور معاصر زبان دری مشخصات زیر را برای شناسایی کلمه مرکب و عبارت ارائه میکند که بر ساخت فعل مرکب نیز دلالت میدارد:

۱- گنجایش کلمه دیگر در میان کلمه مرکب نیست؛ یعنی، اجزای سازنده پیوند کافی با یکدیگر دارد؛ همچنین تغییرات صوری مانند کوتاه شده گی، درهم فشردگی اجزا و تغییرات آوایی (تکیه و درنگ) در میان واژه مرکب دیده نمیشود؛ درحالی که در گروه های نحوی گنجایش واژکها و واژه ها وجود دارد.

۲- معنای مجموع کلمه های مرکب [فعلهای مرکب]، غیر از معنای هر یک از اجزای آنهاست. همچنان بر پایه ویژه گیهای معنایی، مجموع اجزای واژه مرکب باید یک واحد معنایی را تشکیل دهد و در فهرست واژه گان زبان جای یک واژه را اشغال کند و در فرهنگها یک مدخل واژه گانی دارد که گروه های فعلی چنین ویژه گی نمیدارد.

۳- فشار صدا کلمه مرکب و عبارت را مشخص میکند.

۴- وصل نزدیک با محل فشار هردو ساخت مرکب و عبارت را مشخص میسازد. (۸)

۵- فعل مرکب نقش یک واحد نحوی دارد و در ترکیب، یک هسته نحوی وجود دارد؛ اما هسته بر وابسته اش حاکمیت ندارد؛ به عبارت دیگر هسته به وابسته خود حالت نمیدهد در فعل مرکب «غذا خوردن» بخش فعلی «خوردن» توان حالت دهی ندارد؛ درحالی که در عبارت فعلی مسأله چنین نیست، هسته به وابسته اش حالت میدهد؛ حاکم بر وابسته اش است و

مسأله معین کننده گی و معین شونده گی مطرح میگردد.

مؤلف «دستور معاصر زبان دری» فعل را به ساده، پیشوندی، مرکب اصلی و مرکب منکشف تقسیم مینماید (۸) و چنین تصویری از فعل مرکب میدهد: «... از دو یا چند کلمه مستقل و یا یک یا چند کلمه نامستقل ساخته میشود، متشکل از فعل اصلی (به شکل ریشه شماره ۲ یا اسم مفعول) و فعل معاون میباشد.» (۸) در نگاه مؤلف از فعل مرکب دشواری وجود دارد، موجودیت «یک یا چند کلمه نا مستقل» در ساخت فعل مرکب است؛ چه تعریفی که از واژه مرکب گردیده، موجودیت دو واژک آزاد حتمی است؛ البته در ساخت بزرگتر فعل مرکب واژکهای بسته هم آمده میتواند. مؤلف باز چنین تعریفی از فعل مرکب ارائه میدهد که با دید اول او در تناقض قرار میگیرد: کلمه مرکب «عموماً از دو کلمه مستقل، یا دو مستقل و یک یا چند نا مستقل ساخته میشود» (۸). او از انواع فعل مرکب منکشف دم میزند: فعلهایی که یک جزء آنها اسم یا صفت است؛ مانند: خواب کرد... یا برخی از اسمها (یا ضمیرها) توسط پیشینه ها با اصل فعل یکجا میشود؛ مانند: به تصویب رسانده است... و یا ترکیبهای دراز تری از نوع مرکب تکراری یا عطفی به اصل فعل میپیوندند؛ مانند: سر و کار داشته اند، پرس و پال کرده بودند.» (۸)؛ اما وی فعلهای مرکب اصلی و منکشف را در برگهای دیگر کتابش عبارتهای فعلی مینامد (۸) که این خود نا باوری و یا عدم تشخیص وی را از فعل مرکب و عبارت فعلی نشان میدهد. در دید مؤلف «دستور معاصر زبان دری» تمایزی میان فعل مرکب و عبارت فعلی وجود ندارد؛ همچنان در باره واژه های اشتقاقی، مرکب و ساده دید روشنی ندارد. همو در مورد عبارت فعلی میگوید: «یک جزء آن فعل و جزء دیگر اسم، صفت یا قید است.» (۸)

مؤلف «دستور زبان فارسی» فعل را به ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم میکند (۷) و در ساخت فعل مرکب ترکیب یک اسم یا صفت با یک فعل را حتمی میداند که از مجموع

واژکهای آن تنها یک معنی بر می آید؛ یعنی، اجزای سازنده معنای اصلی خود را از دست می‌دهد؛ مانند: شتاب+ کردن= شتافتن، گزین+ کردن= گزیدن، آخر+شدن= انجامیدن... هر گاه این نوع کلمه ها دو معنا را القا کند و هر عضو معنای مستقل خود را حفظ نماید دیگر فعل مرکب نیست. شریعت فعل مرکب را مصدر مرکب مینامد که بیش از یک جزء دارد؛ مانند: بازی کردن، قانع کردن... (۳)؛ در ساخت «بیش از یک جزء» ابهامی وجود دارد، واژک آزاد است یا بسته و اصطلاح مصدر مرکب نیز پرسش بر انگیز است. در جای دیگر همو به دشواری تشخیص مصدر ساده و مرکب اشاره میکند و مثال میدهد اتومبیل راندن و بازی کردن را (۳). وی راه تشخیص را در اسمی بودن جزء اول و متعدی بودن جزء دوم و حذف «نون» از فعل و اضافه نمودن پسینه «را» پیش از فعل میداند، که اگر جمله یی درست به دست آمد فعل ساده است در غیر آن فعل مرکب میباشد؛ مثلاً: با اضافه کردن پسینه «را» در ساخت «اتومبیل راندن» و حذف وند (-ن) آن، جمله «اتومبیل را راند» به دست می آید؛ در اینجا «اتومبیل راندن» یک عبارت فعلی است؛ اما در ساخت «بازی کردن» اگر پسینه را اضافه و وند «-ن» حذف شود جمله یی به دست آمده: «بازی را کرد» دستوری نیست. وی اینگونه ساخت را فعل مرکب می‌شمرد و اما به باور وی اگر بخش اول صفت باشد آن ساخت همیشه مرکب است: قانع کردن، خوش بودن، پیدا کردن... همو گوید گاهی فعل مرکب از سه جزء تشکیل میشود: حرف اضافه+ اسم+ فعل؛ در این حالت هر سه جزء فعل مرکب را می‌سازد: به وجود آمدن، به جای آوردن، از دست دادن... (۳)

مؤلف «دستور مفصل امروز» فعل مرکب و گروه فعلی را از هم جدا میداند (۴). پوهاند الهام افعالی را که با فعل معاون گردان میشود فعل مرکب میداند و صورتهای افعال ترکیبی را به صورت زیر نشان میدهد:

- اسم+ فعل معاون: طلب کردیم، گوش دادیم، سرخ شد، واقع گردید، جوش آمد.

- شکل ساختمانی + فعل معاون: در آمد، در گرفت.
 - قید+ فعل معاون: پایین آمد، نزدیک شد.
 - شکل ساختمانی + اسم + فعل معاون: از دست رفت، از پای افتاد.
 - شکل ساختمانی + اسم + شکل ساختمانی + فعل معاون: از کار برآمد (۱).
- مؤلف «روشی جدید...» در بارهٔ ویژه گیهای فعل مرکب بحثی نمیکند؛ همچنان واژک بسته + واژک آزاد را نیز فعل مرکب میداند؛ درحالی که این ساخت فعل اشتقاقی است. اکثر دستور نویسان شاخصه هایی برای شناخت فعل مرکب ارائه میکنند:
۱. معیار نقشی در زمینهٔ صرف در محور جانشینی؛
 ۲. معیار نحوی در محور هم نشینی؛
 ۳. معیار آوایی (فصل، وصل بالقوه و تکیه)؛ (۵)
- به این فعلها بنگرید که از نگاه معیار نقشی در محور جانشینی چگونه فعلهایی اند. یکی از راه های تشخیص فعل مرکب در زبان فارسی دری معیار جانشینی است، اگر در ترکیب (اسم + فعل) بتوان اسمهای دیگری را جاگزین ساخت، فعل مرکب نیست بلکه ساده است؛ به عنوان نمونه در ساخت «عید گرفتن» میتوان به جای کلمهٔ «عید» واژه های «جشن، عزا، ختم، عروسی» را گذاشت: (جشن گرفت؛ عزا گرفت؛ عروسی گرفت؛ ختم گرفت) فعل ساده است؛ به عبارت دیگر اگر به جای جزء غیر صرفی فعل - اسم، قید و صفت - واژه اسمی، صفتی و قیدی دیگری را در همان حوزه معنایی بتوان جاگزین کرد فعل ساده است در غیر آن فعل مرکب است؛ در این دو جمله بنگرید:
- آب دریا به طرف ساحل پیش می آید. به جای واژه (پیش) واژکهای (پس، بلند، بالا، پایین، جلو) گذاشته میشود. بنابراین، فعل ساده است. در جملهٔ «دیروز حادثه یی برای من پیش آمد.» واژه دیگری گذاشته نمیشود؛ لذا فعل آن مرکب است.

در جمله هایی که تمام اجزای جمله - مبتدا+ مفعول+ متمم فعل + قید + فعل - به کار رفته باشد اسم یا صفت با فعل یک فعل مرکب را میسازد: احمد پول را از من قرض گرفت (قرض گرفت)؛ دزد پولها را از یک بانگ سرقت کرد (سرقت کرد).

در معیار نحوی در محور هم نشینی جزء اول فعل قابل گسترش و تغییر است؛ یعنی، وابسته میگیرد و تغییر میکند از همین سبب فعل ساده است. «جنگ کرد» در جمله های پایین فعل آنها مرکب نیست:

او با دشمنانش جنگ کرد.

او با دشمنانش نبرد کرد.

او با دشمنانش صلح کرد.

او با دشمنانش مذاکره کرد.

معیار آوایی بین «جنگ و کرد» فصل بالقوه یی در فعل ساده به میان می آورد؛ لذا دو واژه به دست میدهد. جهت تشخیص فعل مرکب و عبارت فعلی این شاخصه ها را در نظر باید گرفت:

۱- به جزء اول فعل مرکب نمیتوان پسینه «را» را افزود؛ در حالی که در عبارت فعلی پسینه را- یا هر واژک دیگر- افزود میشود:

کتاب دادم. (کتاب را دادم). جمله دستوری است فعل آن ساده است.

سلام دادم. (سلام را دادم) جمله یی به دست آمده دستوری نیست، فعل آن مرکب است.

۲- در بخش اسم یا صفت فعل مرکب پسوند «-تر» اضافه نمیشود و اگر اضافه شود فعل ساده است نه مرکب:

او خانه را مرتب کرد. یا او خانه را مرتب تر کرد. (فعل ساده)

۳- ادوات تشخیص «این و آن» قبل از جزء نخست فعل در فعل مرکب اضافه نمیشود: این تهدید کرد.

۴- قبل از جزء فعل ترکیبی یک نکره، صفتهای پرسشی: چندمین، کدام، صفتهای شمارشی اصلی مانند: یک، دو، سه، صفتهای شمارشی ترتیبی: دومین، سومین، صفتهای عالی: بهترین، باهوش ترین نمی آید؛ یعنی، محل کاربرد ندارد.

۵- کلمه قید فعل مرکب را به صورت یک واحد همبسته توصیف میکند؛ اما نمیتواند بین دو ساخت فعل مرکب گسسته گی ایجاد نماید.

۶- نمیتوان بین دو جزء فعل مرکب علایم نگارش به کار برد: او مریم را صدا، کرد.

۷- برای تشخیص فعل مرکب راه دیگری که وجود دارد حذف ساخت اسمی، صفتی یا قیدی از ساخت نحوی فعل مرکب است، که عنصر فعلی باقی مانده در جمله بی معنی میشود؛ دراین جمله: کودکان از شادی زیاد {فریاد میکشیدند}. { با حذف واژه فریاد جمله بی معنا میگردد: کودکان از شادی {... میکشیدند}.

۸- فعل در عبارتهای کنایی همیشه مرکب است: دست به عصا، راه میرو (احتیاط میکند)؛ فخر میفروشد (ناز میکند)؛

۹- اگر در جمله یی مفعول با پسینه آید و پیش از فعل اسم یا صفت باشد؛ فعل مرکب است: من او را دوست دارم (دوست دارم) و احمد کتاب را مطالعه کرد. (فعلها مرکب است)؛

۱۱- شناخت فعلهای اسنادی و جاگزین ساختن آنها با فعلهای هم گروه شان مانند: (کرد، نمود، ساخت، گردانید) اگر معنای جمله را تغییر ندهد فعل ساده است در غیر آن فعل مرکب است: مجلس را گرم نمود (گرداند)؛ طوفان خانه ها را خراب کرد (گرداند)؛ دشمن نقشه های مارا نقش بر آب کرد (گرداند). من او را آگاه کردم (آگاه نمودم، آگاه گردانیدم)؛ اما اگر

فعلهای همگروه شان را نتوان جاگزین ساخت در آن صورت فعل مرکب است.

۱۲- ممیزه دیگر معیار آوایی است؛ عوامل زیرزنجیری - درنگ- فعل ساده و مرکب را تشخیص میدهد. اگر فعل جمله مرکب باشد؛ چون یک واژه به شمار می آید یک تکیه دارد و اگر پس از جزء پیشین فعل درنگ صورت گیرد فعل ساده است؛ بدین معنا اگر با وصل کلمه پیش از فعل خوانده شود فعل ترکیبی است و اگر با فصل خوانده شود فعل ساده است:

من او را **دوست + داشتم** (ترکیب).

من او را سالها **دوست - داشتم** (ساده).

۱۳- تکرار کردن فعل در تشخیص فعل ساده و مرکب کمک میکند. اگر فعل مرکب باشد واژه قبل از فعل تکرار نمیگردد و اگر فعل ساده باشد کلمه قبل از فعل تکرار میشود: حادثه بدی **روی** داد. (نمیتوان **روی** را تکرار کرد.)

۱۴- با منفی ساختن فعل و افزودن «هیچ و -ی» پیش و پس از جزء غیر صرفی معنای جمله اگر تغییر نکند فعل ساده است در غیر آن فعل مرکب میباشد: برای پیروزی خود **تلاش کرد** (هیچ تلاشی نکرد، فعل ساده است).

۱۵- اگر بتوان اسم را با عدد مبهم «چند» یا «چندتا» توصیف کرد، آن فعل مرکب نیست؛ مثلاً «سیگار کشیدن، هدیه گرفتن، گول زدن»، فعل مرکب نیست؛ چون میتوان آنها را با «چند تا» توصیف کرد: چندتا سیگار، چندتا هدیه، چند تا گول؛ اما این ساختها «اتو زدن، جارو کردن، تهدید کردن، زر زدن، حرف زدن، گل گفتن» مرکب اند؛ چون با «چند و چند تا» به کار نمیروند؛ در نتیجه اسم با «چند و چند تا» قابل توصیف نیست.

۱۶- فعلهای مرکب را نمیتوان مانند عبارتها، مقلوب گرداند؛ این ساختها: سیگار کشیدن (کشیدن سیگار)، هدیه دادن (دادن هدیه) عبارت اند و جارو زدن (زدن جارو)، لطمه زدن

(زدن لطمه) ترکیبی.

۱- واژگهایی که در تشکیل فعلهای مرکب زیاتر اند:

- کردن: تهدید کردن، جارو کردن، تماشا کردن و
- زدن: صدا زدن، آتش زدن، صدمه زدن و
- دادن: انجام دادن، نشان دادن، شکست دادن و
- گرفتن: تحویل گرفتن، یاد گرفتن، آتش گرفتن و
- کشیدن: خجالت کشیدن، نفس کشیدن، جارو کشیدن و
- داشتن: تقدیم داشتن، جریان داشتن، ادامه داشتن و
- خوردن: پیچ خوردن، هوا خوردن، فریت خوردن، باد خوردن و ...

۲- قید یا قید پیشوندی و فعل:

- پس دادن، فرا گرفتن، باز داشتن و

۳- صفت و فعل کمکی:

- فعل کمکی بودن: دلخور بودن
- فعل کمکی شدن: دلخور شدن

۴- واژک بسته + واژک آزاد + واژک فعلی:

- به دنیا آمدن، از بین بردن، به خون کشیدن، به عرض رسانیدن و

۵- فعل + ه + فعل:

- کشته شدن، ساخته شدن، ارسال کرده شدن و

در نتیجه اجزاء تشکیل دهنده تمام کلمه های مرکب، من جمله افعال مرکب، دارای روابط درونی خاصی اند؛ به هر اندازه اگر یک فعل مرکب واژه گانی تر شده باشد، به همان اندازه پیوند میان همراه و همکرد- اسم، صفت، قید(همراه) و با فعل (همکرد)- قوی تر خواهد

بود، به حدی است که در افعال مرکبی که کاملاً واژه گانی اند، هیچ واژه یی میان آنها فاصله انداخته نمیتواند.

نتیجه

فعل مرکب در زنجیره جمله باید مطالعه شود نه طور مجرد و خارج از جمله؛ چه بسا فعلهای مرکبی اند که در جمله یی ساده استند و در جمله دیگری مرکب یا عبارت. بررسی نشان داد که همه فعلهای مرکب با پایه به صورت ساخت «پایه + عنصر فعلی» اند. پایه در فعل مرکب جایگاه دستوری دارد. در ساخت فعلهای مرکب، دو ساخت اصلی به ترتیب ساخت غیر فعلی یا پایه و عنصر فعلی به صورت یک پارچه به کار میرود. در فعل مرکب هر یکی از ساختها معنای مستقل دارد که از تلفیق این معانی صورت و معنای یک پارچه فعل مرکب پدید می آید.

درباره تشخیص و ساخت فعل مرکب میان دستور نویسان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی تمایزی میان فعل مرکب و عبارت فعلی و اشتقاقی نکرده اند و عده یی میان هر دو تمایزاتی را بر شمرده اند و به موجودیت سه نوع فعل در زبان فارسی دری قایل شده اند: ساده، اشتقاقی و مرکب که هر کدام شاخصه های معینی دارد. فعل در صورتی مرکب است که میان اجزای سازنده آن کدام واژه کی یا واژه یی جاگزین نگردد؛ در حالی که در جمله های اسنادی میان فعل و واژه قبل آن میتوان کلمه یا واژگی را جاگزین گرداند؛ فعل جمله مفعولی با پسینه مرکب است؛ در جمله های اسنادی فعل آن ساده است. فعلهای مرکب در این ساختها نمایان میشود:

۱- یک یا چند اسم: نگاه داشتن، سر کردن، سرو دست شکستن.

۲- پیشینه ها + اسم + فعل: به راه افتادن، در نظر گرفتن، به خاک و خون کشاندن.

۳- قید یا صفت + فعل: کنار آمدن، دیر کردن، گرم گرفتن.

همچنان شاخصه هایی برای تشخیص فعل مرکب از گروه های عبارتی و فعلهای ساده

وجود دارد:

- ۱- گسترش ناپذیری جزء غیرفعلی در فعل مرکب.
- ۲- نقش ناپذیری اعضای غیرفعلی به جای نهاد، مفعول و اسناد.
- ۳- وصل کامل اجزای غیرفعلی در فعل مرکب.
- ۴- تغییر ناپذیری اعضای غیرفعلی در فعل مرکب.

مآخذ

- ۱- الهام، محمدرحیم. (۱۳۴۹). **روشی جدید در تحقیق دستور زبان دری**. کابل. ۱۳۴۹. صص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۲- انوری، حسن حسن احمدی گیوی، (۱۳۶۸). **دستور زبان فارسی ۲**. تهران. انتشارات فاطمی.
- ۳- شریعت، محمد جواد. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی**. تهران. چاپ هشتم. چاپ ادیب. انتشارات اساطیر. صص ۹۷، ۹۷، ۹۸.
- ۴- فرشید ورد، خسرو. (۱۳۸۸). **دستور مفصل امروز**. تهران. چاپ سوم. انتشارات سخن. صص ۴۱۳، ۴۱۳.
- ۵- کامیار، وحیدیان و عمرانی، غلام رضا. (۱۳۸۵). **دستور زبان فارسی ۱**. تهران. چاپ هشتم. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). صص ۵۸، ۵۷.
- ۶- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). **دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی**. ترجمه مهدی سمایی. تهران. نشر مرکز. صص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۷- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۹). **دستور زبان فارسی**. تهران. چاپ چهارم. انتشارات توس. صص ۱۷۶، ۱۱۷.
- ۸- نگهت سعیدی، محمد نسیم. (۱۳۴۸). **دستور زبان معاصر دری**. کابل. انتشارات پوهنهی ادبیات و علوم بشری. صص ۱۰۵، ۴۴، ۴۴، ۴۵، ۱۰۴، ۴۵، ۱۱۷، ۱۱۷.